

واکاوی فقهی استفاده بدون اذن از مال فرزند جهت ادای حج

سیدمهدی جوکار^۱ و محمدحسن صفائی^۲

چکیده

موضوع حج گزاردن با گرفتن مال از فرزند همواره مورد بحث فقها بوده است. برخی ادله روایی، تصرف پدر را تنها در مال فرزند صغیر جایز دانسته؛ اما برخی روایات بر عمومیت تصرف دلالت دارد و به نوعی با روایات دسته اول در تعارض است و نتیجه‌اش این است که اگر پدر نیاز دارد می‌تواند از باب نفقه، مال فرزند را بردارد؛ ولی اگر نیاز ندارد، به دلیل عمومات «لَا يَجْلُ مال امرئ مسلم» و تراضی شرط شده در آیه «... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (نساء: ۲۹) مجاز به برداشت مال نیست؛ اما در خصوص حج واجب نیز پدر می‌تواند از باب ولایت در تصرفی که دارد، به عنوان قرض از مال فرزند صغیر برای حج واجب استفاده کند.

مقاله حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال حل تعارض میان دو دسته روایات است. همچنین با بررسی کلام فقهای موافق و مخالف و نیز تجزیه و تحلیل ادله هر گروه، به واکاوی ابعاد مختلف مسئله پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: حج، اخذ والد از مال ولد، ولایت در تصرف.

۱. استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) (m.jokar@yu.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (Torab11071@yahoo.com).

یکی از مسائلی که فقهای متقدم و متأخر در باب حج بدان پرداخته‌اند، ادای حج به وسیله برداشتن از اموال فرزند است. این موضوع از فروعیات بحث استطاعت مالی در شرایط وجوب حج است و ذیل آن بیان شده است. اصل مسئله آن است که حکم فقهی پدری که برای رفتن به حج، مالی در اختیار ندارد و بدون اجازه فرزند، از مالش برمی‌دارد چگونه است؟ به عبارت دیگر دیدگاه فقه در خصوص پدری که بدون رضایت فرزند از مال او بردارد و به حج برود چیست؟

فقهای متقدم در این مسئله اختلاف نظر دارند. شیخ طوسی به نقل از متقدمین همچون شیخ مفید قائل به جواز شده و نوشته است: «پدر می‌تواند برای رفتن به حج بدون اجازه فرزند، از مالش بردارد و به حج برود؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵) البته خود شیخ طوسی در مبسوط قائل به وجوب برداشت مال است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۹) جمعی از معاصرین نیز بر این باورند که جایز نیست پدر بدون اجازه فرزند، از مال وی بردارد و حج را به‌جا آورد؛ (صافی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۳۷۹؛ افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۷۷) البته این گروه با ذکر شرایطی اجازه چنین تصرفی را به پدر می‌دهند که در ادامه به طور مفصل با بیان ادله تبیین خواهد شد.

اکنون با توجه به اختلاف نظر موجود در مسئله، ضروری است ادله هر یک از فقیهان در باب مسئله مورد کاوش را بیان کنیم و با بررسی دلایل، دیدگاه درست را برگزینیم.

اقوال در مسئله

الف) جواز برداشت مال فرزند و صرف در حج

سه تن از فقهای مشهور متقدم بر این باورند که پدر می‌تواند بدون اجازه، از

مال فرزندش بردارد و به حج برود. شیخ طوسی در تهذیب عبارتی از کتاب *المفینة* نقل می‌کند که نشان می‌دهد شیخ مفید در این مسئله به جواز برداشت مال از فرزند توسط پدر قائل است:

فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَا مَالَ لَهُ وَلَوْلَدِهِ مَالٌ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ مَا يَحُجُّ بِهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَتَقْتِيرٍ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵)

شخصی که خودش مالی ندارد، ولی فرزندش دارد، از مال فرزندش برای حج برمی‌دارد بدون آنکه اسراف و زیاده‌روی کند.

همچنین شیخ طوسی در این زمینه نظر خویش را این‌گونه بیان کرده است:

إِذَا كَانَ لَوْلَدِهِ مَالٌ، رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ قَدْرَ كِفَايَتِهِ وَيَحُجُّ بِهِ، وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ الْاِمْتِنَاعُ مِنْهُ، وَ خَالَفَ جَمِيعَ الْفُقَهَاءِ فِي ذَلِكَ. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۰)

اگر فرزند کسی مال داشته باشد، از اصحاب ما روایت شده که حج بر او واجب است؛ به این صورت که از مال فرزند به اندازه کفایتش برمی‌دارد و با آن حج انجام می‌دهد. فرزند هم حق امتناع ندارد. اما همه فقها با این نظر مخالفند.

شیخ طوسی در عبارت فوق به صراحت قائل است که نه تنها برداشت مال از فرزند برای حج گزاردن جایز است، بلکه به استناد روایتی واجب است. ایشان افزون بر کتاب *الخلافة*، در دو کتاب *النهاية* و *المبسوط* نیز همین دیدگاه را دارد و قائل به وجوب است. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۴؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۹)

قاضی ابن براج نیز می‌نویسد:

و من لم يقدر على الزاد والراحلة، و كان له ولد له مال، جاز له أن يأخذ من ماله مقدار ما يحج به على الاقتصاد. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۷)

کسی که توانایی تهیه زاد و راحله ندارد، ولی فرزندی دارد که پولدار است، برای او جایز است که از مال فرزندش به اندازه مصارف حج، در حدّ میانه بردارد.

قاضی ابن براج تعبیرش جواز برداشت مال از فرزند است؛ اما شیخ طوسی چنین کاری را واجب می‌داند. صاحب جواهر می‌گوید غیر از شیخ مفید کسی موافق با نظر شیخ طوسی نیست؛ (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷، ص ۲۷۷).

دلیل قائلان به جواز

تنها دلیل موافقان مانند شیخ طوسی و کسانی که قائلند پدر می‌تواند بدون اجازه، مال فرزندش را بردارد و به حج برود، روایت صحیح‌السند سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام است.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَحُجُّ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قُلْتُ وَ يُنْفِقُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَالَ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ إِنْ رَجُلًا اخْتَصَمَ هُوَ وَ وَالِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَضَى أَنَّ الْمَالَ وَالْوَالِدَ لِلْوَالِدِ. (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۹۱)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا شخص می‌تواند با مال پسرش درحالی که کوچک است، حج انجام دهد؟» فرمود: «بله، با آن مال، حجة الاسلام را انجام دهد». پرسیدم: «می‌تواند از آن مال خرج کند؟» فرمود: «بله». سپس فرمود: «مال فرزند برای پدرش است؛ چه اینکه شخصی که با پدرش نزاع داشت، برای داوری نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و ایشان این‌طور قضاوت کرد که مال و فرزند برای پدر هستند».

دلالت روایت

روایت سعید بن یسار چند نکته مهم را بیان می‌کند:

۱. پدر می‌تواند بدون اجازه، از مال فرزندش بردارد.
۲. پدر می‌تواند با برداشت مال فرزند، حج انجام دهد.
۳. در اینکه مورد سؤال مال صغیر است یا نه، احتمالاتی مطرح است. ممکن است گفته شود در روایت این‌گونه آمده: «مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ»؛ یعنی مورد

سؤال درباره مال صغیر است و در این باره اجماع فقها بر این است که پدر ولایت دارد و می‌تواند در مال او تصرف کند؛ اما حضرت در پاسخ به صورت مطلق فرموده است: «أَنَّ الْمَالَ وَالْوَلَدَ لِلْوَالِدِ». احتمال بعدی - که به باور نگارنده قوی‌تر به نظر می‌آید - این است که عمومیت از روایت برداشت نشود؛ زیرا ممکن است در ذهن راوی این شبهه بوده که «چرا پدر بر فرزند صغیر ولایت دارد و می‌تواند در مالش تصرف کند؟» و امام چنین پاسخ داده است که چون منشأ وجود فرزند از پدر است، پس وی بر فرزندش و اموال او ولایت دارد. بنابراین با توجه به این بیان، ولایت پدر بر فرزند کبیر خود برداشت نمی‌شود. از این رو تعمیم به صغیر و کبیر خیلی روشن نیست. همچنین در ادامه خواهد آمد که در برخی روایات قرائنی وجود دارد که ناظر به زمان صغر فرزند است. شیخ طوسی با استناد به این روایت نه تنها اخذ مال از فرزند و ادای حج را جایز، بلکه واجب می‌داند. ایشان در کتاب *الخلاف*، پس از ذکر حکم وجوب، این گونه تعلیل می‌آورد:

دلیل ما اخباری است که به این معنا از علمای شیعه نقل شده است. ما آن را در کتاب کبیر (التهدیب) ذکر کردیم و هیچ چیز با آن مغایرت ندارد و این نشان‌دهنده اتفاق نظر (اجماع) آنها در این مورد است. همچنین قول امام معصوم علیه السلام که فرمود «تو و مالت برای پدرت هستی» دلالت می‌کند که مال و ملک فرزند برای پدر است. بنابراین زمانی که پسر پول داشت، پدر مستطیع، و حج بر او واجب می‌شود.^۱

می‌توان گفت مراد شیخ طوسی این است: وقتی امام معصوم فرموده «تو و مالت برای پدرت هستی»، معنایش این است که هنگامی که پسر مال داشت، استطاعت برای پدر حاصل، و بنابراین حج نیز واجب می‌شود؛ به عبارت دیگر،

۱. «دلینا: الأخبار المروية في هذا المعنى من جهة الخاصة قد ذكرناها في الكتاب الكبير و ليس فيها ما يخالفها تدل علی إجماعهم علی ذلك؛ و أيضا قوله عليه السلام «أنت و مالك لأبيك» فحكم ان ملك الابن مال الأب، و إذا كان له فقد وجد الاستطاعة فوجب عليه الحج». (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱)

بر اساس روایت، وجوب حج نتیجه دو مقدمه است: مقدمه نخست بیان می‌کند که مال فرزند برای پدر است؛ یعنی مثل این است که پدر مالک آن مال است؛ مقدمه دوم این است که وقتی مال فرزند زیاد باشد، شرط استطاعت حاصل شده است و در نتیجه پدر مستطیع، و انجام حج بر او واجب می‌شود.

نکته دیگر این است که شیخ طوسی ادعای اجماع چنین حکمی (وجوب برداشت مال از فرزند برای ادای حج) کرده است؛ البته باید توجه داشت که ادعاهای اجماع جناب شیخ الطائفه در کتاب *الخلاف*، معنایش این نیست که ایشان تمام فتاوا را دیده، بلکه بر این اساس است که چون در مورد حکم، روایت وجود دارد، همه فقها طبق آن فتوا می‌دهند. از این رو ادعای اجماع می‌کند.

ب) عدم جواز برداشت مال فرزند و صرف در حج

با مذاقه در اقوال فقیهان، مشخص شد جز شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن براج، سایر متقدمان و جمهور فقهای متأخر، برداشت بدون اجازه مال از فرزند را جایز نمی‌دانند؛ (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۰؛ خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۳۷۹؛ افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۷۷) ضمن اینکه صاحب *مفتاح الکرامه*، قائل است که چنانچه حج بر پدر واجب شود، می‌تواند از فرزندش قرض بگیرد و برای برداشت مال فرزند، الزام نمی‌شود. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۲۱)

بررسی ادله اقوال

برای تبیین درست موضوع، شایسته است اصل نظریه و ادله استنادی در این باب ذکر شود و سپس به جمع‌بندی آنها پرداخته شود.

در کتاب *وسائل الشیعه* چندین روایت ذیل باب «حُكْمُ الْأَخْذِ مِنْ مَالِ الْوَلَدِ وَالْأَبِ» آمده است که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته نخست: روایاتی که بیان می‌دارد پدر مطلقاً می‌تواند از مال فرزند خود

بردارد و در آن تصرف کند.

دسته دوم: روایاتی که تصرف پدر را به احتیاج داشتن و اضطراب مقید کرده‌اند؛ یعنی اگر احتیاج داشته باشد یا مضطر باشد می‌تواند از مال فرزند خود بردارد.

روایات دسته اول

تنها روایتی که مستند به کتب روایی مشهور از قبیل تهذیب الاحکام، مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار، وسائل الشیعه و الوافی است، و می‌توان در این دسته بدان استناد نمود، خبری از سعید بن یسار است که می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا شخص می‌تواند با مال پسرش درحالی‌که کوچک است، حج انجام دهد؟» فرمود: «بله». پرسیدم: «حججه الاسلام را انجام دهد و از آن مال خرج کند؟» فرمود: «بله، به نیکی [بدون اسراف]». سپس فرمود: «بله، با آن مال حج انجام دهد و از آن خرج کند؛ زیرا مال فرزند برای پدرش است؛ ولی فرزند نمی‌تواند از مال پدرش بردارد، مگر با اجازه او».^۱

این روایت به لحاظ اعتبار سندی، صحیحه است. - جواب امام به صورت مطلق بیان شده است؛ یعنی تصرف پدر در مال فرزند چه نیاز داشته باشد، چه نداشته باشد و چه مضطر باشد و چه مضطر نباشد، چه صغیر چه کبیر، جایز است.

روایات دسته دوم

۱. ابو حمزه ثمالی می‌گوید:

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی چنین فرمود که تو و مال تو برای پدرت هستی». [سپس] امام علیه السلام فرمود: «دوست ندارم که پدر چیزی از

۱. «عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّحُجُّ الرَّجُلُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَحُجُّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَيُنْفِقُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ بِالْمَعْرُوفِ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ وَيُنْفِقُ مِنْهُ إِنْ مَالَ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (طوسی، ۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵؛ علوی عاملی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۷۳۴؛ حر عاملی، ۴۰۹، ج ۱۱، ص ۹۱؛ مجلسی، ۴۰۶، ج ۷، ص ۲۰۷)

مال فرزندش بردارد، مگر آنچه را به آن نیاز دارد و چاره‌ای از آن نداشته باشد؛ خداوند فساد را دوست ندارد»^۱.

این روایت نیز صحیحه است. شیخ طوسی از حسن بن محبوب، و او از ابو حمزه ثمالی - که «ثقة جلیل» است - نقل کرده است.
۲. ابن سنان می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «چه چیزی از مال فرزند برای پدرش حلال است؟» فرمود: «هنگامی که فرزندش به صورت مطلوب نفقه او را بپردازد، برای او جایز نیست که چیزی از اموال فرزندش را بردارد و اگر پدر، کنیزی دارد که فرزند هم در آن نصیبی دارد، پدر نمی‌تواند با آن آمیزش کند، مگر آنکه آن را قیمت کند و باقیمانده قیمت بر عهده او باشد [یعنی سهم فرزند را بپردازد] و پدر به فرزند اعلان کند که باقیمانده قیمت کنیز را به او می‌دهد». همچنین پرسیدم: «آیا پدر سهمی از مال فرزندش دارد؟» فرمود: «بله؛ ولی فرزند سهمی از مال پدرش ندارد، مگر با اجازه او. پس اگر شخصی پسران کوچکی دارد که آنها کنیزی دارد و او بخواهد در آن تصرف کند، باید آن را قیمت گذاری کند و قیمتش را بر عهده بگیرد. آن‌گاه هرچه خواست انجام دهد؛ با او آمیزش کند یا آن را بفروشد»^۲.

شیخ طوسی این روایت را به اسنادش از حسین بن سعید اهوازی (که

۱. «و عنه (محمد بن حسن بن محبوب) عن أبي حمزة الثمالی عن أبي جعفر علیه السلام [أن رسول الله] قال لرجل أنت ومالك لأبيك قال أبو جعفر علیه السلام ما أحب أن يأخذ من مال ابنه إلا ما احتاج إليه مما لا بد منه إن الله لا يحب الفساد». (همان، ص ۲۶۳)

۲. «و بإسناده (محمد بن حسن) عن الحسين بن سعيد عن حماد عن عبد الله بن المغيرة عن ابن سنان قال: سألته يعني أبا عبد الله علیه السلام ما ذا يحل للوالد من مال ولده قال أما إذا أفق عليه ولده بأحسن النفقة فليس له أن يأخذ من ماله شيئاً وإن كان لوالده جارية للولد فيها نصيب فليس له أن يطأها إلا أن يقومها قيمة تصير لولده قيمتها عليه قال و يُعلن ذلك قال و سألته عن الوالد أيرزأ من مال ولده شيئاً قال نعم و لا يرزأ الولد من مال والديه شيئاً إلا بإذنه فإن كان للرجل ولد صغيراً لهم جارية فأحب أن يقتضيها فليقومها على نفسه قيمة ثم ليضع بها ما شاء إن شاء و طوى و إن شاء باع» (همان).

«امامی ثقة جلیل» است)، و او از حماد بن عیسی، و حماد از عبدالله بن مغیره (که هر دو از اصحاب اجماع هستند)، و او از عبدالله بن سنان (که «امامی ثقة جلیل» است) نقل کرده است. بنابراین این روایت نیز صحیح است.

۳. محمد بن مسلم می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که پسرش پولدار است و پدر به مال فرزندش نیازمند است [آیا می‌تواند بدون رضایت او استفاده کند؟] فرمود: «پدر استفاده کند؛ اما مادر نمی‌تواند استفاده کند، مگر به این عنوان که از او برای خودش قرض بگیرد».^۱

شیخ کلینی این روایت را از علی بن ابراهیم و او از پدرش ابراهیم بن هاشم، و او از حماد بن عیسی، و او از حریر بن عبدالله، و او از محمد بن مسلم نقل کرده است. تمامی این راویان یا امامی ثقة یا ثقة جلیل هستند. از این رو این روایت صحیح است.

۴. محمد بن مسلم می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که نیازمند مال پسرش است [آیا می‌تواند در آن تصرف کند؟] فرمود: «هرچه می‌خواهد، بدون آنکه اسراف کند، از آن بخورد». و فرمود: «در کتاب علی علیه السلام چنین آمده است که فرزند نمی‌تواند چیزی از مال پدرش را بردارد، مگر با اذن او؛ ولی پدر هرچه بخواهد می‌تواند از مال پسرش بردارد و برای او جایز است که با کنیز پسرش موافقه کند، به شرطی که پسرش قبلاً چنین نکرده باشد. و این را هم بیان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی فرمود تو و مال تو برای پدرت هستی».^۲

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِأَبْنَيْهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ الْأَبُ إِلَيْهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضًا عَلَى نَفْسِهَا». (همان، ص ۲۶۴)

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنَيْهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ وَ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ الْوَالِدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ الْوَالِدُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنَيْهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنَيْهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ». (همان، ص ۲۶۲)

این روایت صحیحه است؛ زیرا شیخ طوسی از حسن بن محبوب که «امامی ثقه جلیل القدر» است، و حسن بن محبوب از علاء بن رزین که «امامی ثقه» است، و او از محمد بن مسلم که هم «امامی ثقه» و هم از اصحاب اجماع است، نقل کرده است. در نتیجه روایت صحیح‌السند است.

۵. علی بن جعفر می‌گوید:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: «مرد می‌تواند از مال فرزندش استفاده کند؟» فرمود: «نه، مگر آنکه مضطر باشد که در حد متعارف می‌تواند استفاده کند؛ اما فرزند جایز نیست که از مال پدرش چیزی بردارد، مگر با اجازه پدرش».^۱

شیخ کلینی این روایت را از برخی از اصحاب و از سهل بن زیاد، و او از «علی بن اسباط نقل می‌کند. علی بن اسباط با اینکه فطحی‌مذهب است، ثقه به شمار می‌آید و او از «علی بن جعفر غریضی» که «امامی ثقه جلیل القدر» است نقل می‌کند؛ بدین رو این روایت موثقه است.

۶. حسین بن علا می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «چه چیزی از مال فرزند برای پدرش حلال است؟» فرمود: «غذایش بدون اسراف، آن‌گاه که به آن محتاج باشد». به ایشان گفتم: «پس این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست که به فردی که پدرش را نزد ایشان آورد، فرمود تو و مال تو برای پدرت می‌باشید؟» حضرت پاسخ داد: «آن فرد وقتی پدرش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، گفت این پدرم در مورد ارثم از مادرم به من ظلم کرد و پدرش گفت که من آن را خرج آن فرزند و خودم کردم. در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تو و مال تو برای پدرت

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدُوٍّ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ فَيَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ وَالِدِهِ». (همان)

می‌باشید؛ زیرا آن مرد دیگر چیزی نداشت. آیا رسول خدا ﷺ پدر را برای فرزندش حبس می‌کرد؟^۱

محمد بن یحیی العطار، «امامی ثقة جلیل» است؛ او از عبدالله بن محمد بن عیسی که «امامی ثقة» است و ایشان از «علی ابن حکم» و او از «حسین بن ابی العلاء» که هر دو «امامی ثقة جلیل» هستند، نقل می‌کند؛ در نتیجه این روایت صحیح است.

روایات فوق، تصرف پدر در مال فرزند را مقید به «عند الحاجة» و «عند الاضطرار» کرده و معنایش این است که اگر پدر نیازمند یا مضطر بود می‌تواند از مال فرزندش بردارد؛ البته ظاهر این روایت عدم جواز است.

نقد و بررسی و بیان نظریه مختار

روایات دسته اول حکمی را بیان می‌کنند که با روایات دسته دوم متفاوت است. روایاتی که در دسته اول بیان شد، به طور مطلق تصرف پدر در مال فرزند را جایز می‌دانست و استناد موافقان اخذ مال ولد توسط پدر به همین دسته روایت است؛ اما روایات دسته دوم ظاهرش عدم جواز است و تنها با قید «حاجت» و «اضطرار» می‌توان قائل به جواز شد. در نتیجه میان این روایات دسته اول با روایات دسته دوم، تعارضی مستقر است که بایستی علاجی برای آن یافت. موافقان جواز برداشت مال فرزند توسط پدر، دلیل اصلی‌شان همان روایت سعید بن یسار است که در دسته نخست ذکر شد؛ با این توضیح که این روایت در خصوص حج مطرح شده و امام اجازه برداشت را داده است.

۱. «محمد بن یعقوب عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَجُزُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ قُوْتُهُ بَعْدَ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِلرَّجُلِ الَّذِي آتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبِرْهُ الْأَبَ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْبِسُ الْأَبَ لِلْأَبْنِ». (همان، ص ۲۶۵)

حلّ تعارض

برای حل تعارض چند وجه را می‌توان بیان کرد:

الف) استناد به قول متأخرین

برای حل تعارض می‌توان به نظریه متأخرین تمسک جست؛ از جمله مرحوم صاحب مدارک که دلیل خویش را این‌گونه مطرح می‌کند:

«...هذه الرواية لا تبلغ حجة في إثبات هذا الحكم المخالف للأدلة القطعية»؛

(موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۳) «اعتبار این روایت (روایت سعید بن

یسار) در آن حدی نیست که بتواند با ادله قطعیّه مخالفت کند و حکم خود را

ثابت کند».

مراد از ادله قطعیّه، عمومات «لا یحل مال امرئ مسلم إلا عن طیب نفس منه» و

ترازی شرط شده در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ

تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء: ۲۹)

است. بر اساس این ادله چون بدون اجازه، اخذ مال صورت گرفته، حکم

عدم جواز است. بنابراین چون حکم روایت سعید بن یسار - با آنکه

روایت، صحیح است - با ادله قطعی مخالف است از حجیت ساقط می‌شود.

در نتیجه تعارض حل می‌شود و حکم همان عدم جواز اخذ مال فرزند توسط

پدر است.

ب) اعراض از روایت سعید بن یسار

وجه دومی که می‌توان به عنوان حل تعارض یا دلیل متقن مطرح

کرد، اعراض فقها از عمل به روایت سعید بن یسار است؛ یعنی چون

مشهور فقها به آن عمل نکرده‌اند، پس حجیت ندارد. بنابراین تعارض

حل می‌شود و اساساً تعارضی به وجود نخواهد آمد. از جمله قائلان به

این نظریه، مرحوم صاحب عروه است که کلام ایشان در ابتدای نوشتار بیان شد.

ج) استناد به تساقط متعارضین

وجه سوم برای حل تعارض این است که در صورت تعارض، اول باید به سراغ مرجحات (شهرت، موافقت کتاب و مخالفت عامه) برویم و سپس مقتضای اصل عملی را بیان کنیم. اگر هیچ یک از این دو قول و ترجیح فوق را نپذیریم و تعارض همچنان پابرجا باشد، در این صورت طبق قاعده «الدلیلان اذا تعارضتا تساقطا»، هر دو دلیل ساقط می‌شود و در نهایت باید به عمومات دلیل مراجعه کرد که در این صورت نیز حکم، عدم جواز تصرف بدون اجازه پدر در مال فرزند است.

د) راه حل دیگر

این است که روایات حج و روایت حسین بن علا بیان می‌کند که پدر از باب ولایتی که بر فرزند صغیر دارد می‌تواند در مال فرزند صغیر برای مصلحت فرزند تصرف کند و برای مصلحت خودش نیز در صورتی که نیاز داشته باشد می‌تواند تصرف کند؛ اما در صورتی که توان بازگرداندن داشته باشد باید به وی برگرداند (قرض) و اگر توان برگرداندن ندارد رعایت حق پدر مانع بازخواست پدر نسبت به مال فرزند است. در روایت حسین بن علا وجود دارد که به نوعی نشان می‌دهد کلام پیامبر ﷺ ناظر به زمان صغر فرزند است؛ یعنی فرزند و مالی که در زمان صغر نصیب او شده از آن پدر است و پدر ولایت دارد که هر طور خواست مصرف کند. قرینه این است که شکایت پسر این بوده که پدر ارث مادرش را خرج کرده و به طور قطع این خرج کردن در فرضی قابل تصور است که فرزند، صغیر باشد؛ وگرنه خودش در مال الارث تصرف، و آن را خرج می‌کرد و اگر پدر ممانعت می‌کرد، همان موقع به پیامبر ﷺ شکایت می‌برد؛ نه

پس از اینکه پدر برایش خرج کند. افزون بر اینکه پدر می‌گوید سهم الارث پسر را برای خودش و فرزند خرج کرده و تأیید پیامبر ﷺ معنایش این است که پدر ولایت دارد در مال فرزند صغیر خود، برای مصلحت فرزند تصرف کند. از اینکه امام علیه السلام می‌فرماید آیا پیامبر ﷺ باید پدر را حبس کند، این گونه به دست می‌آید که خرج از مال پسر برای خود پدر به منزله قرض بوده و پدر باید آن را برگرداند؛ اما چون مالی ندارد باید محبوس شود و رعایت حرمت حق پدری مانع از این حبس است. بنابراین می‌توان گفت فقط تصرف مال فرزند صغیر، مورد بحث بوده است.

تمسک به اعراض مشهور

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، مرحوم صاحب عروه علت عدم جواز تصرف پدر در مال فرزند را اعراض مشهور از عمل به صحیحه سعید بن یسار می‌داند؛ اما اینکه اعراض مشهور موجب تقویت یا تضعیف روایت شود، مورد اختلاف است. آیت‌الله خوئی اعراض مشهور در تقویت یا تضعیف روایات را قبول ندارد. این بحث از این جهت حائز اهمیت است که اگر اعراض مشهور موجب ضعف یا تقویت روایت نشود، در آن صورت چگونه می‌توان تعارض موجود بین روایات مسئله را حل کرد؟ به عبارت دیگر، بر مبنای فقهایی که اعراض مشهور را سبب تقویت یا تضعیف روایت نمی‌دانند، تعارض موجود چگونه حل می‌شود و حکم مسئله چیست؟ آیت‌الله خوئی درباره این بحث چنین می‌فرماید:

بین دو دسته روایت تعارض واقع است و باید تعارض را حل کرد. مقتضی قواعد تعارض، ترجیح آن با موافقت کتاب و سنت است که بر عدم جواز تصرف در مال غیر بدون اجازه دلالت دارد. بنابراین نتیجه این است که دسته دوم روایت مقدم می‌شود و در مانحن‌فیه نوبت به تخییر نمی‌رسد (در محل خود ذکر کردیم که دلیلی بر تخییر بین دو خبر متعارض وجود ندارد). در نتیجه با

ثبوت تعارض بین دو دلیل، هر دو از اعتبار ساقط می‌شود و در چنین حالتی باید به عمومات و اطلاقاتی که بر جواز تصرف در مال غیر بدون اجازه دلالت دارد، رجوع کرد.^۱

مراد از کتاب در کلام آیت‌الله خویی و ترازی شرط شده در آیه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۲۹) و نیز عمومات «لا یحل مال امرئ مسلم إلا عن طیب نفس منه» است.

ایشان درباره نقش اعراض مشهور در عدم حجیت روایت صحیح می‌فرمایند:

إذا كان الخبر الصحيح أو الموثق موردا لقيام السيرة و مشمولاً لإطلاق الأدلة، فلا وجه لرفع اليد عنه لإعراض المشهور عنه» (خویی، پیشین)
 اگر روایت صحیح یا موثق، سیره بر آن اقامه شود و مشمول اطلاق ادله قرار بگیرد، دلیلی برای دست برداشتن از آن به خاطر اعراض مشهور از آن، نیست.

داوری در این باره که مبنای آیت‌الله خویی صحیح است یا دیگر فقها، در این مجال نمی‌گنجد و خود به پژوهشی مستقل نیاز دارد؛ اما آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که بدانیم بر مبنای فقهای که اعراض مشهور را سبب تضعیف یا تقویت روایت نمی‌دانند، چگونه می‌توان تعارض موجود بین دو دسته روایت را حل کرد. در پاسخ باید گفت در این صورت حکم، تساقط متعارضین است و باید به عمومات ادله قطعی رجوع کرد.

۱. «و كيف كان، تقع المعارضة بين الطائفتين، و لا بدّ من إعمال قواعد التعارض و مقتضاها الترجيح بموافقة الكتاب و السنة الدالة على عدم جواز التصرف في مال أحد إلّا بإذنه، فالنتيجة تقديم الطائفة الثانية، و لو ناقشنا في الترجيح بالكتاب في خصوص المقام فلا تصل التوبة إلى التخيير، لما ذكرنا في محله أنه لا دليل على التخيير بين الخبرين المتعارضين، فيتحقق التعارض بين الطائفتين و تتساقطان، و المرجع بعد ذلك هو العمومات و الإطلاقات العامة الدالة على عدم جواز التصرف في مال أحد إلّا بإذنه». (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۱۶۶)

نتیجه‌گیری

برخی فقهای متقدم، با استناد به صحیحہ سعید بن یسار، برداشت بدون اجازه مال فرزند توسط پدر برای بجا آوردن حج را جایز، بلکه واجب می‌دانند. گرچه این صحیحہ به طور خاص درباره حج آمده است، اما به دلیل تعلیل عام امام در پایان روایت، به طور مطلق جواز چنین تصرفی را می‌رساند. در مقابل روایات بسیاری وجود دارد که ظاهر آن عدم جواز است و جواز برداشت را به قید حاجت و اضطرار مقید کرده است. بدین رو میان این دو دسته روایت تعارضی مستقر است. این روایات عبارتند از:

الف) روایاتی که در مقام بیان حکم تصرف پدر در مال فرزند صغیر است.
 ب) روایاتی که در مقام بیان حکم تصرف پدر، عمومیت دارد.
 از روایات دسته اول استفاده می‌شود پدر به جهت ولایتی که بر فرزند دارد، می‌تواند اموال فرزند را برای فرزند خرج کند یا برای خودش؛ اگر نیازمند است از باب نفقه و اگر نیاز ندارد از باب قرض و باید برگرداند؛ ولی اگر نتواند برگرداند محبوس نمی‌شود.

از روایات دسته دوم استفاده می‌شود اگر پدر نیاز دارد می‌تواند از باب نفقه بردارد؛ ولی اگر نیاز ندارد، به دلیل عمومات «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» و تراضی شرط شده در آیه ﴿... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِيحَارَةٍ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...﴾، مجاز به برداشت مال نیست؛ اما در خصوص حج واجب، پدر می‌تواند از باب ولایت در تصرفی که دارد و به عنوان قرض از مال فرزند صغیر برای حج واجب استفاده کند (با قرض کردن مستطیع می‌شود؛ هرچند قرض کردن بر او واجب نیست)؛ البته او باید این مال را پس از بلوغ فرزندش به او برگرداند و در صورت عدم امکان، محبوس نمی‌شود.

تحریر الوسيلة، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام،
 ۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق.)،
 موسوعة الإمام الخوئی، جلد ۲۶، قم،
 مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
 ۹. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله
 (۱۴۰۵ق.)، فقه القرآن، چاپ دوم، قم.
 ۱۰. صاحب جواهر، محمدحسن
 (۱۴۲۱ق.)، جواهر الكلام، جلد ۱۷، قم،
 مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر
 مذهب اهل بیت علیهم السلام.
 ۱۱. صافی، لطف الله (۱۴۲۳ق.)، فقه
 الحج، قم، چاپ دوم، مؤسسه حضرت
 معصومه علیها السلام.
 ۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق.)،
 تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة
 للشيخ المفید، جلد ۵، چاپ چهارم،
 تهران، دارالکتب الإسلامية.
 (a) طوسی، محمد بن حسن
 (۱۳۸۷ق.)، المبسوط فی الفقه الإمامیة،
 جلد ۱، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء
 الآثار الجعفرية.
 ۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق.)،
 النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى،

منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد
 (۱۴۱۰ق.)، السرائر الحاوی لتحریر
 الفتاوى، جلد ۱، قم، مؤسسة النشر
 الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
 ۲. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير
 (۱۴۰۶ق.)، المهذب فی الفقه، جلد ۱،
 قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۳. افتخاری گلپایگانی، علی (۱۴۲۸ق.)،
 آراء المراجع فی الحج (بالعربية)، ۲
 جلد، چاپ دوم، قم، نشر مشعر.
 ۴. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا)،
 الحدائق الناضرة، جلد ۱۴، قم، مؤسسة
 النشر الإسلامی.
 ۵. حر عاملی، محمد بن حسن
 (۱۴۰۹ق.)، وسائل الشيعة الى تحصيل
 مسائل الشريعة، جلد ۱۷، قم، مؤسسة
 النشر الإسلامی.
 ۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد
 (۱۳۸۵ش.)، مفتاح الكرامة، جلد ۸، قم،
 مؤسسة النشر الإسلامی.
 ۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ش.)،

- بيروت، دارالكتاب العربى.
١٤. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٧ق.)،
الفهرست، قم، مؤسسه نشر الفقاهة.
١٥. طوسى، محمد بن حسن (١٩٨٤م.)،
الاستبصار فيما اختلف من الأخبار،
جلد ٣، تهران، دارالكتب الإسلامية.
١٦. طوسى، محمد بن حسن (بى تا)،
الخلاف، جلد ٢ و ٥، قم، مؤسسة النشر
الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
١٧. فيض كاشانى، محمد محسن بن
شاه مرتضى (١٤٠٦ق.)، الوافى، اصفهان،
كتابخانه امام أميرالمؤمنين على عليه السلام.
١٨. كلينى، محمد بن يعقوب
(١٤٠٧ق.)، الكافى، چاپ چهارم،
تهران، دارالكتب الإسلامية.
١٩. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى
(١٤٠٦ق.)، ملاذ الأخبار فى فهم
تهذيب الأخبار، چاپ اول، قم.
٢٠. موسوى عاملى، محمد بن على
(١٤١٠ق.)، مدارك الأحكام فى شرح
شرائع الإسلام، جلد ٧، قم، آل البيت
لإحياء التراث.
٢١. يزدى، سيدمحمد كاظم بن
عبدالعظيم (١٤١٩ق.)، العروة الوثقى
فيما تعم به البلوى (المحشى)، جلد ٤،
- قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
٢٢. ———، (بى تا)، العروة الوثقى
مع تعليقات الفاضل، قم، مركز فقهى
ائمہ اطهار عليهم السلام.